نگاه منقعد

درباره «اینجا بدون من»

همان نگاه آخر

جمیله دارالشفایی

■ فاصله اغلب فیلم‌های سینمایی با نسخه ایده‌آل‌شان معمولا در کاستی‌های فیلمنامه، شخصیت‌پردازی‌های ناقص و باورناپذیر یا درنیامدن حال و هوای داستان فیلم در مرحله اجراست. در آثار اقتباسی که در ایران تعدادش انگشت‌شمار است دست‌انداز دیگری اضافه می‌شود و آن ایرانیزه نشدن قصه و باقی ماندن در سطح روابط و دغدغه‌های یک جامعه غیرایرانی یا در مواردی بیش از حدفاصله گرفتن از متن اولیه و از دست رفتن روح آن اثر است. کم هستند فیلم‌هایی مثل ناخداخورشید (ناصر تقوایی)، سارا (داریوش مهرجویی)، روز برمی‌آید (سعید شاهسواری و بیژن میرباقری) که از یادت می‌برند داستانی خارجی بن‌مایه اصلی‌شان است بس که تو را یاد دور و اطراف و خاطراتت می‌اندازند.

اما فاصله «اینجا بدون من» با نسخه بی‌عیب و نقصش به واسطه هیچ کدام از اینها نیست. توکلی از تمام این تپه‌های سخت در مسیر فیلمسازی‌اش به سلامت عبور کرده است. اقتباس از یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های تنسی ویلیامز که بسیاری از منتقدان آن را به داستان زندگی خود تنسی نسبت داده‌اند ریسک بزرگی است. عوض کردن راوی از دختر جوان به کل اعضای خانواده به شکل توده‌ای به مانند یک عضو هم، هوشمندانه است. دغدغه اصلی خانواده در «اینجا بدون من» رهایی از وضع موجود است. شیوه‌هایی که هر کدام از سه عضو خانواده- مادر، پسر و دختر- برای رهایی مناسب می‌دانند، متفاوت است. داستان با همین تم جلو می‌رود. با تقابل این ایده‌ها برای عبور از تنگنای زندگی کنونی‌شان در فضایی که فقر بر آن سایه انداخته است. آنچه «اینجا بدون من» را از یک فیلم اجتماعی صرف نجات می‌دهد نگاه روان‌شناسانه آن به شخصیت‌هایی است که از فرط تنهایی آویزان هم هستند. این آویزان بودن بیش از همه روی پسر سنگینی می‌کند که تنها عضو تاحدودی متفکر این خانواده است. او حتی حاضر است همه درزهای پنجره‌ها و درها را ببندد، شیر گاز را روشن کند و هر سه‌شان را از این گلاویز هم بودن نجات بدهد. آیا او، این کار را می‌کند؟ آیا او در آرزوی رویای پایان فیلم به یک خودکشی جمعی دست می‌زند؟ هر چند ممیزی اجازه چنین پایان سیاهی را برای «اینجا بدون من» نمی‌داده، بهرام توکلی با پایان خوش

اغراق‌آمیزش که در آن پلان انتهایی با نگاه حسرت‌بار پسر بسته می‌شود همان پایان سیاه را کمی خوش‌رنگ و لعاب‌تر می‌کند. پایانی متفاوت با نمایشنامه تنسی ویلیامز که همچنان به آن فضای روان‌پریشانه و نقطه‌نظرهای اعتراضی‌اش به جامعه پایبند است.

اما بخشی از آنچه «اینجا بدون من» را از نسخه ایده‌آلش با فاصله نگه داشته، بازی بازیگران است و طراحی صحنه‌ای که به زحمات بخش فیلمنامه و کارگردانی جهت دور کردن فضا از تئاتر صدمه وارد کرده. پیداست قرار بوده از فقر تصویر پاکیزه‌ای نشان داده شود و از گداگرافی پرهیز، اما بعضی عناصر صحنه انگار مربوط به طبقه‌ای دیگر است، نه مربوط به طبقه کارگری که در جنس خود می‌تواند تمیز و با سلیقه باشد. کاناپه‌ای که در فیلم بخش اصلی بار قصه را به دوش می‌کشد نیز در هر دو بخش خود از این قاعده مستثنا نیست. چنین صحنه و لباسی هرچند زیبا، مربوط به این طبقه، این داستان و این حال و هوا نیست.

مجموعه بازیگران فیلم گاهی دچار ناهماهنگی هستند. قطعا هر کدام لحظات به‌یادماندنی دارند. کم هم ندارند، در بخش‌هایی بسیار موفق هستند و بدون شک در ایجاد حال و هوای داستان که تاثیرگذار است و متفاوت با بیشتر فیلم‌های ایرانی، سهم بزرگی بر عهده‌شان بوده، اما در بخش‌هایی و گاهی بخش‌های مهمی بازیشان را نمایش می‌دهند.اغراق در سرفه کردن، گریه کردن، فلج بودن و اغراق در لحن، فریاد و اعتراض هم منافات دارد با حال و هوای سنگین فیلم و سکوت‌هایی که در آن جریان دارد و گاهی باید داشته باشد و به واسطه همین اغراق‌ها ندارد. با تمام اینها به صابر ابر برای همان نگاه آخر که همه بار پایان‌بندی فیلم را بر دوش دارد باید احسنت گفت.

«اینجا بدون من» می‌توانست از آن فیلم‌های ماندگار در تاریخ سینمای ایران بشود. «اینجا بدون من» یک اعتراض بزرگ است. یک تلنگر است به آنها که خوابند و نمی‌بینند خانواده‌ای را که به واسطه نبود تامین اجتماعی نه به معنای رایج، به معنای واقعی کلمه محروم هستند. «اینجا بدون من» ته خط یک‌یک مجموعه آدم‌ها است و همه اینها در یک قاب سینمایی استاندارد تصویر می‌شوند.

«سفر سرخ»

یادی از جوانی فرخ‌نژاد

افشین هاشمی

نمی‌شود سینما را انکار کرد، حتی اگر ۱۰سال یک اثر را نادیده بگیری، باز هم از جایی سردرمی‌آورد. اتفاق بدی که پس از توقیف‌هایی از این دست برای فیلمساز می‌افتد، این است که در ذهن مخاطب سوءتفاهم ایجاد می‌کند و بیننده با یک‌سری شایعات و ذهنیات منفی به دیدن فیلم می‌رود و شاید هم نرود که این به جریان فیلمسازی برای آن فیلمساز لطمه می‌زند و این همان بلایی بود که قرار شد بر سر «سفر سرخ» هم بیاید و البته حتی با گذشت ۱۰سال هم نمی‌شود به این نتیجه‌رسید.

اگرچه حدودا ۱۰سالی از ساخت این فیلم می‌گذرد، اما به سبب بکر بودن داستان فیلم که تصویری رئالیستی از مبارزه تن‌به‌تن تعدادی رزمنده ایرانی با نیروهای عراقی را به نمایش می‌گذارد، فیلم به راحتی و در همان یک‌ربع ابتدایی با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند.

عمده مشکل سینمای دفاع مقدس این است که سینماگرانی در رابطه با آن تصمیم‌گیری می‌کنند که اطلاع کافی نسبت به آن ندارند، همچنین داستان جنگ و دفاع مقدس از تابوهایی است که اظهارنظر در رابطه با آن بسیار سخت است و این همان نقطه قوت سفر سرخ است، این فیلم با شناخت کامل از جنگ ساخته شده است.

فیلم سفر سرخ مشکلی برای اکران در زمان ساخت نداشت، اما با تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده آن که صداوسیما بود، نزدیک به ۱۰سال اکران نشد و باعث شد مسیر فیلمسازی فرخ‌نژاد هم عوض شود. در جایی فرخ‌نژاد گفت: در این ۱۰سالی که از ساخت فیلم گذشت، ۱۰ شایعه در ارتباط با آن ساختند که هیچ کدام درست نیست. شاید اگر روند درستی برای ساخت یک فیلم پیش برود، با توجه به گفته فرخ‌نژاد این شایعات که به سینما آسیب می‌زند هم از بین برود... .

به بهانه اکران فیلم‌های کودک در ماه رمضان

کدام سینمای کودک؟!

مریم سعادت

نمی‌دانم در چه شرایطی اصلا رویتان می‌شود از سینمای کودک در شرایط فعلی حرف بزنید. اصلا چرا باید در مورد سینمای کودک از من بپرسید؟ می‌خواهید، بگویم وضع سینمای کودک نابسامان است؟ خب، هست! اما چه کسی برای حرف من تره خرد می‌کند؟ در تمام این سال‌ها اگر کسی بودجه‌ای در اختیار ما قرار داد، با هزاران بدبختی ایستادیم و کار کردیم. من الان با دست خالی پول از کجا در بیاورم و کار کنم؟ اینکه الان سینمای کودکی وجود ندارد، برای این است که دوستان ما دغدغه مهم‌تری از سینمای کودک دارند. کدام برنامه کودک و نوجوان و خردسال؟ به این اراجیف بی‌سروته می‌شود اسم برنامه‌سازی و کار کودک داد؟ مسوولان هم همه اینها را می‌دانند، اما هر کدام‌شان یک روز میهمان هستند و صدسال دعاگو.

من در تمام این سال‌ها جان کندم برای سینما و برنامه‌سازی کودک اما دیگر کاری نمی‌شود کرد، اصلا سینمایی برای کودک باقی نمانده که بخواهیم سرش دعوا کنیم. من بعد از پنج‌سال توانستم با جان‌کندن سال گذشته نمایش کودک «کنسرت حشرات» را به صحنه ببرم. اما مگر یک نمایش افاقه می‌کند؟ مگر کسی یادش می‌رود آن روزهای طلایی سینمای کودک را؟ صف‌های عریض و طویل شوق و ذوق عروسک‌ساز و تهیه‌کننده و هر چه که بود برای اینکه یاد کودکان هم باشیم. اصلا الان مگر ماجرا کودک است؟ شما مرکز اصلی را ول کرده‌اید و سراغ من آمده‌اید وقتی هیچ‌کس برای ما ارزش قایل نیست. باید یقه کسی را گرفت که می‌تواند و عین خیالش نیست که این بچه‌ها هیچ غذای روحی ندارند.

بعد جالب ماجرا این است که هر سال هم جشنواره سینمای کودک برگزار می‌شود و من ناچارم بنشینم و به این کارناوال هر ساله و مسخره‌شان بخندم. بگذارید، خیال‌تان را راحت کنم؛ دیگر چیزی به اسم سینمای کودک وجود ندارد و کسی هم دلش نمی‌خواهد بودجه‌اش را خرج این ماجرای بی‌ارزش کند و ... .

درباره «شبانه روز» اثر «کیوان علیمحمدی» و «امید بنکدار»

سخن عشق نشانی دارد*

فرانک کلانتری

فیلم «شبانه روز» دومین اثر بلند کیوان علیمحمدی و امید بنکدار است که بعد از سه‌سال از پایان ساخت آن به سینماها راه پیدا کرده است. سال گذشته این دو فیلمساز، فیلم «شبانه» را که اولین اثر بلندشان بود را روی پرده سینما داشتند. البته فیلم شبانه هم بی‌حرف و گفت‌وگو روی پرده نرفت و برای اکران شدن انتظار کشید. به‌زودی سریال «حیرانی» را هم از این دو هنرمند در شبکه یک‌سیما شاهد خواهیم بود. سینمای کیوان علیمحمدی و امید بنکدار بیش از هر چیز دیگری تکیه بر تعریف حقیقی سینما دارد.

تصویر، تصویر و باز هم تصویر.

قصه برای این دو فیلمساز پیشرو، در خدمت سینمای آنهاست نه تصویر در خدمت بیان قصه. آنها تمام مدیوم‌های هنر را به خدمت گرفته‌اند تا تصاویری بسازند که در نوع خود بی‌نظیرند. وسواس این دو هنرمند حتی در ریزترین صحنه‌ها نمایان است و برای کوچک‌ترین سکانس فیلم ارزشی که برای کل فیلم قایلند را منظور می‌کنند و حرفه‌ای‌ترین‌های سینما را چه در ویترین کار چه در پشت صحنه برای ساخت کارشان دعوت کرده‌اند. قصه فیلم، داستان چهار روایت متفاوت از عشق و پنهان‌کاری است، در دوره‌های متفاوت میان آدم‌های متفاوت. یکی از چهار اپیزود، برگرفته از داستان زندگی «سیاوش کسرایی»- نقاش تحسین شده معاصر - است، این شخصیت دارای فیزیک متفاوتی است و «حامد بهداد» به‌خوبی از اجرای این کاراکتر در داستان بر آمده است. این اپیزود از درخشان‌ترین اپیزودهای فیلم محسوب می‌شود و ادای دین است در خور این هنرمند بزرگ. چهار داستان موازی که به طرز غریبی قرابتی انکار نشدنی دارند نه از جهت روابطی که

منتظریم اشتراک‌شان را با هم پیدا کنیم بلکه از لحاظ تم درونی‌اش - عشق - که زبان مشترک تمام آدم‌های دنیاست.

گاهی این چهار داستان موازی در نقاطی با هم تلاقی و انتظار و جست‌وجوگری را در مخاطب ارضا می‌کنند. گاهی این جست‌وجوگری در مخاطب ناکام می‌ماند و قصه به شکل مستقل از قصه‌های دیگر باقی می‌ماند. اما به صراحت می‌توان گفت، هر اپیزود به‌طور جداگانه چه از نظر داستان و چه ساختار فیلمی ارزشمند و قابل بحث است و می‌تواند یک فیلم کامل باشد. هر چه در سینمای متفاوت این دو فیلمساز، کنشگرها و کاراکترهای داستان‌هایشان کم‌گو و آرام هستند و دیالوگ‌های ضروری برایشان نوشته شده دوربین در دست خالقان اثر بی‌قرار است. آنقدر تصاویر ناب و کارت‌پستالی در فیلم دیده می‌شود که این حس را به بیننده القا می‌کند که آیا این دو فیلمساز نمی‌خواهند فیلم دیگری بسازند؟ و اگر بسازند چه برگ برنده‌ای برای رو کردن برایشان باقی مانده؟ این پرگویی و سنگینی تصاویر به قدری است که لحظه‌ای حضور کارگردان را در طول دیدن قصه فراموش نمی‌کنیم و حواس‌مان هست که داریم فیلم می‌بینیم. حتی به‌زعم نگارنده این حس حضور خالق با همه حرفه‌ای بودن به فیلم ضربه می‌زند. شاید سینمای کیوان علیمحمدی و امید بنکدار آنجایی می‌لنگد که بسیار بی‌نقص است.

***نام مقاله بر گرفته از غزل حافظ**

حرف آخر

نگاهی به فیلم «اینجا بدون من»

جدال رویا و واقعیت

سهام‌الدین بورقانی

■ گاهی واقعیت آنقدر بی‌رحم می‌شود و تحمل مصایب آنقدر دشوار که پناه بردن به رویا تبدیل به راه‌حل می‌شود. گاهی واقعیت آنچنان همه یک زندگی را فرا می‌گیرد و عرصه را تنگ می‌کند که ناخودآگاه، رویا از این سو و آن سوی خانه سرک می‌کشد و لااقل برای مدت کوتاهی هم که شده باعث می‌شود تا رنجی را که می‌بریم فراموش کنیم. این چند خط شاید فضای کلی فیلم «اینجا بدون من» جدیدترین ساخته بهرام توکلی باشد. خانواده‌ای که به سختی زندگی می‌کنند؛حالا میان همه این مشقت‌ها هر کدام از این سه نفر به شکلی می‌کوشند تا از واقعیت‌ها فرار کنند. یلدا همه هم‌وغمش رسیدگی به حیوانات شیشه‌ای‌اش است و تمیز کردن‌شان. با آنها راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند تا با آدم‌ها. مادر مشکلات و عیب‌های دخترش را نمی‌بیند و مدام در رویای این است که او را سروسامان دهد. احسان هم عاشق سینما و نویسندگی است. او از طرفی با واقعیتی سخت مواجه است؛ اینکه باید در کنار خانواده‌اش بایستد و یاری‌شان دهد و از طرف دیگر توان این کار را هم ندارد و به همین خاطر به رویاها می‌اندیشد و البته در نهایت اوست که تلخی‌ها را به رویا پیوند می‌دهد. فیلم در مسیر رویا و واقعیت و تلخ و شیرین حرکت می‌کند. کثرت تلخی‌ها خودش را نشان می‌دهد اما در نهایت «رویا» تفوق خودش را نشان می‌دهد و ظاهرا این راه به نظر احسان راه‌حل بهتری است. اینکه در سالن تاریک سینما بنشیند و همه تلخی‌ها را با جادوی سینما فراموش کند و خودش را به رویاها بسپارد. گویی سراسر فیلم جدال واقعیت و رویاست و می‌خواهد به ما یادآور شود که گاهی رویایی هم لازم است. چرا نباید گاهی رویایی فکر و نگاه کنیم؟ رویایی که فرار از نیستی به همراه دارد و دعوت به زندگی می‌کند، امید می‌آفریند و شاید هم باعث شود آینده بهتر ساخته شود. «اینجا بدون من» با بازی‌های خوب و قاب‌بندی‌های فوق‌العاده به بهترین شکل، وجه مهمی از سینما را به ما نشان می‌دهد که به نظرم مدت‌هاست در سینمای ایران توجهی به آن نمی‌شود. قرار نیست سینما آینه تمام نمای واقعیت باشد. تصور می‌کنم سینمای ما خیلی زیاد به این رویاپردازی‌ها نیاز دارد. بعضی وقت‌ها باید از ترسیم زیبای یک رویا لذت برد و در آن غوطه‌ور شد و این از عهده سینما و ادبیات برمی‌آید. به قول احسان درست لحظه‌ای که چراغ‌ها خاموش می‌شوند، معجزه اتفاق می‌افتد... .

نگاهی به بازی پرویز پرستویی در «سیزده ۵۹»

و به‌خصوص چشمانش...

محسن محمدی

سال ۱۳۸۰ تماشاگر نمایش «شازده‌احتجاب» علی‌رفیعی در تالار وحدت بودم. آن اندک مقداری که در پس ذهنم مانده، بیشتر از خود نمایش، حضور پر قدرت «اکبر زنجان‌پور» است روی صحنه؛ آنقدر پرصلابت که گویی حضورش بر کل کار، سنگینی می‌کرد. گذشت تا ۱۰سال بعد؛ موسم «سیزده۵۹» سامان سالور، فیلم که گاها قافیه را به شعار می‌بازد. فیلم متوسطی که البته یک برگ برنده را در آستین دارد؛ پرویز پرستویی، بازیگری که حضورش بر «سیزده ۵۹» سنگینی می‌کند. او آنقدر ژرف در نقش «سیدجلال» فرورفته که وقتی در ابتدای فیلم چشم باز می‌کند، انگار که حقیقتا بیست‌واندی سال در کما بوده و از هیچ‌کس و هیچ چیز خبر نداشته و آن اشک گوشه چشمش که سرازیر می‌شود در این صحنه و بغض فروخورده‌اش در سکانس آخر، ماندگارتر و تاثیرگذارتر است از تمام شعارهای عریانی که فیلم سر می‌دهد. پرستویی در بیشتر لحظه‌های حضور نه چندان پررنگ خود از لحاظ زمانی در «سیزده ۵۹» فقط با کلام و اجزای صورت و به‌خصوص چشمانش است که می‌تواند بازی کند؛ چیزی شبیه «داریوش ارجمند» در «سگ‌کشی» بیضایی، اما او در این حالت هم با عوض کردن رنگ و تن صدایش، تماشاگر را غافلگیر می‌کند و به وجد می‌آورد. بعد در اواسط فیلم، وقتی که کاراکتر «سیدجلال» سر پا می‌شود و لنگان‌لنگان به راه می‌افتد، بازی پرستویی حداقل برای تماشاگر عام بیشتر به چشم می‌آید. سکانس عبور او از اتوبان‌های تهران و تسلط بی‌نظیری که بر اجزای بدنش دارد و حرکات دست‌ها و پاهایی که برآمده از رخوت و خشکی ۲۰سال خوابیدن و ایستایی روی تخت است، تا مدت‌ها با بیننده می‌ماند. دور از انصاف است اگر از هدایت درست و حرفه‌ای «سامان سالور» در هدایت بازیگرانش و بالطبع پرستویی غافل شد و ندیده، عبور کرد و گذشت. راستی چرا پس از گذشت سال‌ها همچنان کم و زیاد کردن وزن «رابرت دنیرو» در «گاو خشمگین» اسکورسیزی را به عنوان یک شاخصه بارز حرفه‌ای‌گری یک بازیگر می‌پنداریم و تحسینش می‌کنیم اما در برابر تعهد پرستویی به نقشش و اینکه به قول خودش ۲۰کیلو از گوشت تنش را ریخته است برای «سیزده ۵۹» سکوت می‌کنیم و لب به تمجید نمی‌گشاییم؟ نکند مرغ همسایه همچنان غاز است؟! کمتر بازیگری را در سینمای ایران می‌توان یافت که دامنه و گستره بازیگری‌اش به وسعت پرویز پرستویی باشد. بازی‌های متفاوت در فیلم‌های متفاوت‌تری همچون آدم برفی، آژانس شیشه‌ای، مارمولک، روبان قرمز، مرد عوضی، بیست، لیلی با من است، موج مرده، عزیزم من کوک نیستم (چیدمان فیلم‌ها از روی غرض است)، خود گویای توانایی‌های اوست و البته از کمتر بازیگری بر می‌آید. پرستویی بازیگری است که خود و هنرش را ارزان نمی‌فروشد و حتی اگر به نان شب هم محتاج شود در هر فیلمی بازی نمی‌کند (این را خودش گفته در مصاحبه اخیرش با یکی از خبرگزاری‌ها) و همین عزت نفس و نگرش حرفه‌ای به هنر است که سبب ماندگاری‌اش شده و کاری کرده که همیشه در بورس بماند. گزافه نیست این ادعا که «پرویز پرستویی» در حال حاضر در قله بازیگری سینمای ایران ایستاده است بی‌تردید و لایق عزت و تقدیر، همسان کاراکتر «سیدجلال» و دست‌هایی که برای احترام به او بالا می‌رود در سکانس آخر «سیزده ۵۹». او بازیگری است که قادر است با حضورش به یک فیلم هویت ببخشد.

با احساسم فیلم می‌سازم

ادامه از صفحه ۱۱

عموما احتمالا شما با ستاره‌های امروز سینمای ایران سخت به نتیجه می‌رسید.

اصولا آنچه الان به‌عنوان ستاره در سینمای ایران مطرح است، کسانی هستند که هیچ‌گونه درخششی در بازیگری ندارند و طبیعی است که من با این آدم‌ها به درک مشترک نرسم به همین دلیل هم به کارهایم دعوت‌شان نمی‌کنم. حتما آنها هم علاقه‌ای به کار کردن با من ندارند.

چرا کارهای شما تهیه‌کننده‌هایی جز خودتان ندارد؟

تهیه‌کننده‌ها دوست دارند به همراه فیلمنامه یک چک بانکی هم برایشان به صفحه اول فیلمنامه الصاق شود و من قادر به این کار نیستم. برای فیلم دوم که اصلا دنبال تهیه‌کننده نبودم برای فیلم اول هم تهیه‌کننده داشتم مرحوم آقای سیف‌الله داد بود که متاسفانه بیمار شد و از این دنیا رفت و نشد همکاری کنیم.

تهیه‌کننده نداشتن هنگام تولید برایتان مشکل‌ساز نشد؟

بله، محدودیت‌های مالی مشکل‌آفرین است و هنوز هم این مشکلات ادامه دارند. هزینه‌ای که صرف «آقا یوسف» شده بخشی را از دوستان قرض گرفتم و بخشی را با بهره ۲۴درصد از بانک وام گرفتم که همه اینها را باید پس بدهم. الان هم نمی‌دانم با شرایطی که فیلم بدون هیچ‌گونه تبلیغاتی اکران شده آیا می‌تواند این هزینه‌ها را بازگرداند یا خیر؟

شما در «آقا یوسف» به شکلی دنبال آشتی سنت و مدرنیته هستید؟

من مدرنیته را دوست دارم. در سرزمینی زندگی می‌کنیم که سنت و تجدد هر دو در کنار هم وجود دارند و هر کدام هم ارزش‌های خودشان را دارند. اینها الزاما با هم در تضاد نیستند بلکه می‌توانند همراه باشند و در آشتی کاملی به سر برند. مهم چگونگی این آشتی است که البته من به آن مثل خیلی چیزهای دیگر تا به حال فکر نکرده‌ام.

جدول ۱۲۷۸

افقی:

۱ - امتیازاتی که برای حرکات و فنون به دست می‌آید - گام ۲ - مصرف کردن - جاده هموار و شن‌ریزی شده – نظیر ۳ - هوو - پایتخت سوریه - بخت و طالع ۴ - امت‌ها - لقب حضرت ابراهیم (ص) - گستردن - دل‌آزار کهنه ۵ - گیاه مرداب - ثبت شده - پیشامد ۶ - ماموت بی‌انتها! - آغوش - شهری در سودان ۷ - مادر عرب - گاوباز - ماشین جنگی ۸ - شب -ذریه- الفبای خوراکی - نمونه ۹ - پاداش - شهرت تیم واشنگتن در NBA - خدای دراویش ۱۰ - مارپیچ - مایه حیات- از ماه‌های سریانی ۱۱ - جمع سیف - معروف - از غلات ۱۲ - نشانه مفعولی - بیت الحرم در این شهر است - سوغات دامغان - رغبت ۱۳ - اجسام ذره‌بینی که در خون وجود دارد - روی آب در حرکت - بزرگ ۱۴ - اصطلاح سینمایی - نامی پسرانه - حیران ۱۵ - سگ بیمار - سدی در قم

عمودی:

۱- از شعرای نوپرداز فقید معاصر و سراینده (آخر شاهنامه) - خیمه بزرگ ۲- نوعی باد - بار درخت - حرف اول یونانی ۳- نغمه‌خوانی - خواب کودکانه - دست نخورده ۴- دستی - مادر وطن - فلزی سفید که در طب به کار می‌رود ۵- ضمیر اشاره - سپهر - دوره چرخشی اجسام ۶- حرکتی در کاراته - سودای ناله - یازده ۷- متملق - رشته‌ای از پوست یا ساقه گیاه - شهری در آلمان ۸- خوراک مسافر در راه - خوب نیست - رایگان - سکه برنجین ۹- فساد و تباهی - شهر و بندری در شمال شرقی ایتالیا - مدرس دانشگاه ۱۰- عدد منفی - حرف همراهی - صداقت عامیانه ۱۱- مهتر ترسایان - همنشین زن - فرمانده بدن ۱۲- شعرهای کوتاه - زاییدن - پوشش، پرده ۱۳- چارچوب عکس - جود و بخشش - با هم بودن ۱۴- بانشاط - ابزار نجاری - سدی در استان مرکزی ۱۵- انس گرفته - اثری از ویکتور هوگو

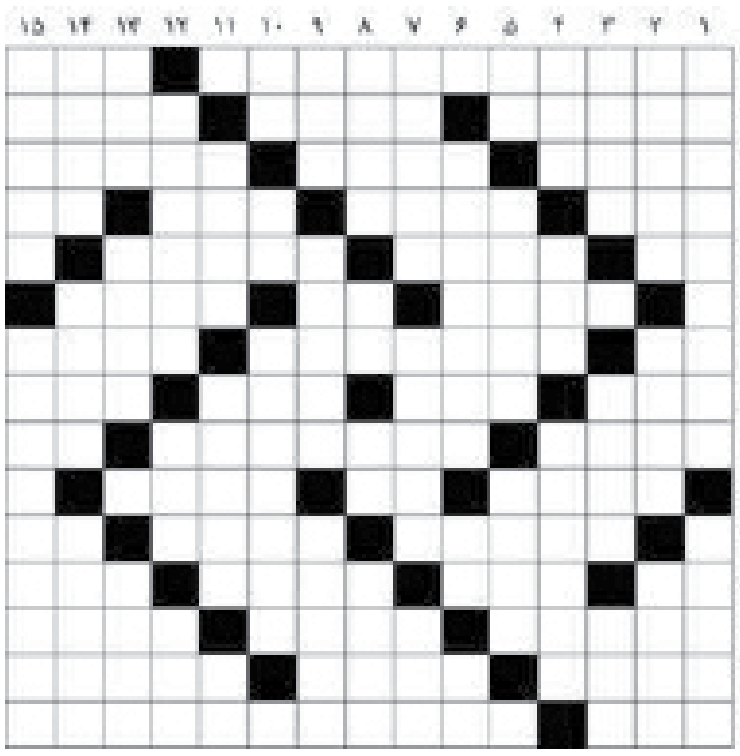

حل جدول ۱۲۷۷

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۸۶

قانون‌های حل جدو
سودوک
۱- در هر سطر و ستون با
اعداد یک تا ۹ نوشته شو
بدیهی است که هیچ عدد
نباید تکرار شو
۲- در هر مربع ۳×۳ اعد
یک تا ۹ باید نوشته شود
در نتیجه هیچ عددی نبا
تکرار شو

۱		۲				۴		۹
۶	۹					۲		۵
۷	۴						۸	
۸			۷			۹		۶
۵				۶	۹			۴
	۳	۶			۵			۱
۳			۱					
						۱		۸
۲				۵				۷

حل سودوکو ۲۸۵

۲	۴	۷	۹	۳	۱	۶	۵	۸
۱	۸	۹	۵	۲	۶	۴	۷	۳
۵	۶	۳	۷	۸	۴	۱	۹	۲
۶	۷	۵	۲	۱	۸	۳	۴	۹
۳	۹	۱	۶	۴	۷	۲	۸	۵
۴	۲	۸	۳	۵	۹	۷	۱	۶
۸	۳	۲	۴	۷	۵	۹	۶	۱
۷	۱	۶	۸	۹	۳	۵	۲	۴
۹	۵	۴	۱	۶	۲	۸	۳	۷